

## سخن سردبیر

## روان‌شناسی و دین؛ بخش یکم (دیدگاه‌های مخاطبان)

در ابتدای سخن پرسش‌ها یا سوالات بنیادین خودم (و به قول یکی از فلاسفه به نام ایران رازهای - چرا که مسائل را می‌توان حل کرد ولی رازها یعنی مسائل حل ناشدنی) را که در کانال تلگرام نشریه مطرح کردم بدون دستکاری می‌نویسم و سپس نظرات، نقدها، پیشنهادات، و پرسش‌های مخاطبان را بدون هیچ گونه قضاوت و بدون نام بردن نام افراد یعنی با رعایت اصل رازداری، مطرح می‌کنم و در ادامه در بخش‌های دوم و سوم سخنان سردبیر به تفصیل به نقد و بررسی پیشنهادات و سوالات مخاطبان می‌پردازم:

## متن پیام سردبیر:

با سلام و احترام (موضوع: روان‌شناسی دین یا روان‌شناسی و دین): اگر روان‌شناسی، علم است چگونه می‌توان آن را با دین گره زد؟ و اگر نمی‌توان این دو را پیوند داد پس چگونه می‌توان به موضوع و موضع روان‌شناسان بزرگ دنیا درباره دین، مذهب، باورها و اعتقادات دینی و غیردینی، و نظایر آن نگریست؟ اگر عالمان روان‌شناسی از فروید و یونگ گرفته تا نظریه‌پردازان معاصر درباره دین و مرکز ثقل آن یعنی خداپاوری، نظرات به ظاهر و یا به باطن علمی خود را بیان کرده و می‌کنند این حق را نمی‌توان برای عالمان دین قائل شد تا آنها نیز دیدگاه‌های خود را درباره رفتارهای بهنجار و نابهنجار در هر جامعه‌ای داشته باشند؟ یعنی هیچ پایگاه معرفت‌شناسی نمی‌تواند بگوید چه رفتاری، بهنجار و چه رفتاری، نابهنجار است؟ یعنی لایه آوزون سوراخ شد و فقط همین روان‌شناسی، علم مطالعه رفتار است؟ خیلی خوب؛ حالا اگر روان‌شناسی، علم مطالعه رفتار است آیا نمی‌تواند درباره رفتارهای دینی نظری داشته باشد؟ اگر علم در دوره کنونی به عنوان تنها نهاد یا پایگاه معرفت‌شناسی می‌تازد چرا مسئولیت گرسنگی صدها میلیون انسان در جهان کنونی گرفته تا سوراخ شدن لایه آوزون و این همه قتل و غارتگری در جهان سرتاسر سکولار امروز را برعهده نمی‌گیرد؟ آیا وقت آن نرسیده که به پایگاه‌های معرفت‌شناسی دیگر نیز توجهی شود؟ به راستی چه شد که همان بلایی که بر سر نهاد دین در قرون وسطا افتاد نهاد علم نیز گرفتار همان ایدیولوژی شده است و اخلاقیات در کجای منش علمی ما جا دارد؟ آیا امکانی را می‌توان در نظر گرفت که از همه پایگاه‌های معرفت‌شناسی، استفاده کرد و خلاصه بگم «دیگری را دید و تحمل کرد»؟ ... دست به نقد بگویم تا تکلیف علم و دین مشخص نشود، نمی‌توانیم درباره رابطه هرگونه گرایش علمی و دین، اظهار نظر کنیم.

## دیدگاه‌های مخاطبان نشریه:

ابتدا عرض کنم که بسیاری از پیام‌های دوستان عزیزم که از این عضو کوچک نشریه تمجید کردند و همچنین آن دسته از پیام‌هایی که به شدت به علت خشم و نفرتی که به افراد دین‌باور و خداپاوری چون من دارند تازیانانه برداشتند و دشنام‌وار به من امثال من تاختند، در این سخن نیاوردم؛ دسته نخست را به این سبب نیاورم تا حمل بر خودستایی نشود و دسته دوم را به این سبب نیاورم تا شرم و حیای سخن و این نوشتار را نگه دارم (البته هر دو گروه فرزندان این سرزمین هستند و قابل فهم است که چرا گروهی می‌نالند و ...). حال کامنت‌ها و پاسخ‌های مخاطبان بسیار جان (این مبالغه نیست و من دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان و دانشجویان کشورم را مانند اعضای خانواده‌ام می‌دانم و وظیفه هر معلم نظام آموزشی و هر مدیر فرهنگی است که در جان‌ها رسوخ کند و نه با تازیانانه فرزندان را به امر معنوی - لطفاً به انجام تکالیف دینی تقلیل ندهید- هدایت کند:

- درود احساسات انسانی شما رو درک می‌کنم ... چه خوب که هنوز به سکوت نرسیدید... و من که دردهای زیادی بر زبانم می‌آیند تا گلایه شوند، اما با مهر سکوت دیپورت می‌شوند و به صندوقچه دلم بازگردانده می‌شوند ... چرا که حرف‌های نزده، باری است بر دوش قلبی که خاموش است و نگاه می‌کند ... وای بر روزی که بی‌زبان‌ها به صدا درآیند.
- سلام و عرض ادب خدمت شما جناب آقای دکتر خانزاده گرامی این موضوع خیلی وقت است که گاهی در موردش فکر می‌کنم و می‌بینم که بسیاری از مشکلات در ارتباط انسان‌ها که البته جایی دوری نرویم همین خانواده؛ عدم کاهش باورهای دینی و خداپاورانه است. علم روان‌شناسی مانند قرص است زمانی که هر قسمت بدن دچار درد و کاهش عملکردی می‌شود با تجویز دارو توسط پزشک، کمک به رفع آن می‌شود. اما اصل روح و روان انسان برگرفته از نورالهی است. علم روان‌شناسی دارویی است برای آنکه اجازه دهیم روح و روان در مسیر تکامل جستجوگرانه خویش راحت‌تر و بهتر با آگاهی بیشتر از خود حرکت کند. می‌خواهم بگویم بنده کاملن حقیقت کلام و اندیشه شما را می‌فهمم و موافقم که علم روان‌شناسی نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی برزخ درونی انسان باشد. اما

می‌بینم حتی در اطرافیان خودم چقدر سخت شده از خدا گفتن از محمد و علی حرف زدن و گاهی انگار دهانم و زبانم لال می‌شود و تنها نظاره‌گر می‌شوم و می‌دانم دردش و مشککش از چیست ولی چطور بگم که باور کند وقتی خداوند اجازه دانایی به او نمی‌دهد. جناب آقای دکتر چقدر خوب هست انسانی به درجات علمی و فکری شما چنین دغدغه‌منشانه اصل خلقت بشری را به دنیای علم ساخته شده انسانی گره می‌زند. باز هم در مورد سوالات شما فکر می‌کنم چراکه هر سوال مطرح شده به ساعت‌ها مطالعه و تحقیق نیاز دارد و می‌شود هزاران صفحه کتاب نوشت. در پناه حق باشید.

- درود بر شما استاد عزیز آقای دکتر قاطی کردن علم روان‌شناسی و علوم دینی به نظرم درست نیست. خوبه که از رهنمودهای دینی در مباحث روان‌شناسی استفاده کنیم و برعکس. اما روان‌شناسی اسلامی و دینی که جدیداً تو دانشگاه‌ها مطرح شده است به نظرم موضوع جالبی نیست، اونم نه به عنوان واحد درسی، بلکه رشته دانشگاهی. همانطور که نباید بگیم روح، چون آزمایش‌پذیر و مشاهده‌پذیر نیست ولی وقتی اسم دین میاد دیگه اینجوری نباید گفت. مبلغان دینی مثلاً آخوندی سراغ دارید به روان اعتقادی داشته باشه یا از این واژه به جای روح استفاده کند و یا اصلاً به خیلی از مواردی که در علم روان‌شناسی مطرح میشه؟؟ ورود به این وادی یک‌طرفه است و به ضرر علم و عالمان روان‌شناسی.
- استاد نروید تو حواشی، شما باید همیشه مرکز باشین. حواشی فقط آدمو مریض می‌کنه. در ثانی کی اهمیت می‌ده مبدا چی بوده اول کدوم بوده بعداً کدوم اومده چیزای مهم‌تری هستن که تا اندیشه و مغز دارین روشن کار کنین و برای پیشرفت بشریت قدم بردارین. بعضی چیزها عین دعوی خاله خانجایی‌هاست و باعث می‌شه از مسائل مهم تر به دور بمونیم مثل دعوی اقلیت‌ها، چه مذهبی چه درارتباط با sex و gender چه همین دین و روان‌شناسی! عین مسئله مرغ بود یا تخم مرغ؟ علم خوبه یا پول، دین اول بوده و باید پایه و اساس باشه یا روان، ربطی دارن یا ندارن، باید ربطی داشته باشن یا نه، جان جدت استاد: فلسفه بخونیم ۱۰۰ درصد، فکر کنیم ۱۰۰ درصد، نظر بدیم ایده داشته باشیم ۱۰۰ درصد، ولی همه چی جای بیان شدن نداره همه چیم جای توجه نداره باور کنین گاهی آنقدر دود در غرق یه ایده می‌شیم که انگار دنیا بسته شده که ما گره این یه مورد را مونده باز کرده باشیم از کجا معلوم از اول گره‌ی زده شده بوده می‌گیرید استاد منظورمو؟ نمی‌دونم در جریان ارادت بسیار من به دکتر ... بودید یا نه؛ عین شما ایشون برام عزیز بودند، اما فقط یک حرکت در جای اشتباه و موقعیت نابجا، ایشون رو در چشم جامعه کوچکی که در اون سری از سرها بالا آورده بودن (جامعه دانشجویی) پوچ کرد. نمی‌دونم در جریان بودید یا نه لطفاً بین خودمون باشه من خودم از استوری تخریبی بقیه متوجه شدم که ایشون حق دارن. مسئله اینه که شمای نوعی به عقیده‌ای داری؟ باشه چشم داشته باشید اما کمی سیاست خوبه کمی سیاست لازمه اینجور جار زدن و محکوم کردن کوچک‌ترین حق دختر و خواهر و همسر و مادر خودتون به عنوان یک مرد. من اصلاً واردش نمی‌شم. حتی نمی‌دونم موضع شما استاد چیه پس جسارت حرف زدن ندارم که بعد محکوم شم به هیچ اما چی می‌خوام بگم اینکه استاد گاهی بهتره در ارتباط با یه سری مسائل سیاست داشته باشیم حالا این موضوع اصلاً ربطی به پیامتون نداره ولی چون شما برای من شخص بسیار مهمی هستین از اون ویرانه دانشگاه نمی‌خوام شما خدای نکرده اینجور خودتونو ابراز کنید حتی اگر هم واقعا و قلباً به بند کشیدن آدم‌ها دوست داشته باشید هر بندی حواشی آدمو مریض می‌کنه مرکز بمونید.<sup>۱</sup>
- سلام استاد خسته نباشید کاش یک روز همه با هم جمع بشیم و به صورت رو در رو نظرات و نقدهای یکدیگر رو بشنویم و در نهایت به اجماع نظر در مورد این پرسش‌های عمیق برسیم ... البته اگر بشه رسید.
- عرض درود و احترام علم و دین ارتباطی به هم ندارند، در غالب مواقع دین از علم بعنوان ابزاری برای خشونت و بقای خود استفاده می‌کند. درسته علم بمب می‌سازه اما چرا ژاپن از این فناوری استفاده نمی‌کنه؟ کشوری که دین نداره حالا بریم در خاورمیانه، روسیه و ... نگاه کنید کشورهای در حال جنگ دیندارن. شما یک بحث علمی راه بندازید تهش مخالفان آن نظریه فلان با خوبی و خوشی جلسه رو ترک می‌کنند، حالا یک بحث دینی راه بیفته پایانش با جنگ و جدال و ناراحتی همراهه. اصلاً این دو در یکجا نمی‌گنجد، چون مفاهیم، اصطلاحات و روش‌های گفتگو از اساس متفاوت و برای دارندگانش بار معنایی خاصی داره که برای دیگری آن بار معنایی و هیجانی رو نداره. مثلاً بی‌دین ممکنه بگه محمد، عیسی و ... فردی عادی بودند. دیندار میگه استغراق حضرت محمد صلوات

۱. ببخشید چون نقل قول مستقیم از مخاطبان است من حق ندارم متن را اصلاح کنم و فقط اشکالات تایپی را تا جای امکان برداشتم مثلاً اگر شما به صورت سما نوشته شد درستش کردم. هرچند که در نقل قول مستقیم این کار نیز جایز نیست، ولی یادتان باشد اثر این سخن سردبیر است که از نظرات یک جامعه بیش از ۱۵۰۰ دانشجو و استاد جمع‌آوری شد و هرگونه تحلیل محتوای کیفی می‌تواند مفید باشد.

الله علیه آخرین پیامبر و کاملترینش بود. وقتی کلمات برای دو نفر بار معنایی متفاوتی دارد گفتگو قفل میشه. این دو نمیتونن به راحتی در کنار هم گفتگو کنند. شما در مجله خود یک فرمت نگارشی برای کاربرد اصطلاحات عمومی و تخصصی دارید. یعنی مجله شما حتی در کاربرد اصطلاحات عمومی هم میخواد بین پژوهشگران یک وحدت یکسانی ایجاد کنه، حال ببینید دو گروه با دو نوع کلمات و اصطلاحات و شیوه و ابزار بیان متفاوت چطور میخوان به وحدت نظر برسند؟ طبق نظریه تبادل اجتماعی میزان مثبت‌ها و منفی‌هاست که میتونه یک ارتباط پایدار و ناپایدار رو ایجاد کنه. اگر بخواهیم منصفانه عملکرد علم و دین رو مقایسه کنیم هر دو کاربرد مثبت و منفی داشتند اما مثبت‌های علم بیش از دین بوده و تا به امروز هم هست. و هر کدام از این مفاهیم ذهن و هویت ما رو هم ساختند. و گفتگو در چه سطحی از تحول داره اتفاق میفته؟ همین مخاطب در ادمه پرسید: سلام استاد گرامی ممنونم یک سوال دارم چرا اینقدر دنبال ارتباط بین دین و علم هستید؟

- آنچه ما کردیم با خود هیچ نابینا نکرد... در میان خانه گم کردیم صاحبخانه را.
- درود استاد عزیزم چقدر این دغدغه‌مندی شما و اشاره به مواردی که کمتر کسی بهش می‌پردازه ارزشمند انشالله سالیان سال باشید تا بتونیم از علم و دانش شما بهره ببریم.
- با سلام و احترام به نظر من دین علمی هست که توسط نوابغی که اظهار می‌داشتند از جانب خداست به مردم ارائه می‌شده و آیا خدا می‌تواند ویا می‌خواهد با انسان صحبت کند ویا آیا وجود فرشته وحی واقعی ویا همان الهامات ذهن دانشمند خود پیامبران بوده که بصورت صوری و نمادین از آن استفاده می‌شده را کسی نمی‌داند و فلسفه وجود مثلاً جهانی دیگر که در آنجا همه چیز حتی حوری و شراب حلال و در این جهان حرام است را کسی نمی‌داند مانند پرسش‌های دیگری است که نمی‌توان رد و یا اثبات کرد... اما اندکی تفکر و تأمل بر این گفته‌ها مخصوصاً برای افراد با تحصیلات و دید بالا لازم است. علوم روان‌شناسی پازلی است از گفتار و اندیشه‌های دانشمندان دیگر که هنوز کامل و جامع نیست و امکان دارد دانشمندان دیگری آنها را تکمیل تر کنند. دین هم همینگونه است نوابغی مطالبی بصورت قسمتی از پازل گفته‌اند و نیاز به بازسازی و تکامل و تکمیل با توجه به زمان و عصر دارد... زیرا مثلاً زمان‌های قدیم زنان مانند امروزه از سواد و درآمد برخوردار نبودند و اکنون هستند و صد درصد دیگر نمی‌توانند همان جایگاه را داشته باشند. بنابراین تغییرات لازم است و تغییر ذهنیات مردان در این زمینه و حفظ تعادل در زندگی و موقعیت‌ها ضروریست ... علمای دینی از همان دانشگاه‌ها و دانشمندان باید باشند که با آی کیو بالاتری وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و پیامبران هم از نوابغ بودند. حال دنباله کار پیامبران را دانشمندی که وارد دانشگاه شده اند و با علوم سروکار دارند باید ادامه دهند و علما اینها هستند زیرا صادقتر و انسانی‌تر فکر و عمل می‌کنند ... علمای دینی را اشتباه نگیرید. اشخاص با زر و زور و تزویر نمی‌توانند علمای دینی باشند. روان‌شناسی میگوید رنگ و موسیقی باعث بالاتر رفتن خلق و خو و بعضی از هورمون‌های مفید می‌شود حال دین شاید مخالف ویا هنوز کشف نکرده بود و خیلی چیزهایی از این قبیل... در خاتمه بطور کلی می‌توان گفت که هم راه دین برای تکمیل شدن باز است و هم راه علمی مثل روان‌شناسی ویا هر علمی دیگر که کشفیات جدیدی باید انجام دهند و برای بهتر زندگی کردن باید پیشرفت کنند و خداوند که هم خالق دین و هم خالق علم هست همه این دانش‌ها را دارد و دیدش بسیار بازتر از این حرفاست که ذهن محدود ما آدمیان از آن حرف می‌زنیم ویا کشف می‌کنیم.
- ذهن انسان‌ها کم کم در عصرهای مختلف به تکامل می‌رسد و ما می‌بینیم درنسل‌های جدید انسان‌های برتری به دنیا می‌آیند چون پدر مادرهای روشنفکرتری دارند و در عصر تکنولوژی بهتری به دنیا می‌آیند. بنابراین راه علم و دین به نظر من باز است و بسته نیست و باید همچنان پیشرفت کنند تا به دانش واقعی و آگاهی کاملتر که تازه شمع‌های از دانش خداست برسند.
- سیاره زمین را در تصویر بالا میبینید در سومین خط نزدیک به خورشید است. ما روی آن و در فضا زندگی می‌کنیم و زمین چقدر حقیر است نسبت به کل کهکشان و ما انسانها حقیرتر و محدودتر ... پس آیا نباید فکر کنیم که ذهن و دین و علوم ما باید پیشرفت کنند تا

۱. این دیدگاه علم است که وحدت رویه باشد. فصل یک راهنمای نگارش آثار علمی مربوط به انجمن روان‌شناسی آمریکا دقیقاً تشریح می‌کند که شکل‌های متفاوتی از یک واژه حتی در گرایش‌های مختلف زبان انگلیسی به کار می‌رود و این وظیفه ناشر است که وحدت رویه را حفظ کند تا خوانندگان متوجه پیام شوند. فرض کنید نویسنده‌ای در اثر علمی خود بنویسد "خوانش‌پریشی"؛ نخست اینکه خواننده از کجا بداند که نویسنده درباره دیسلکسی حرف می‌زند یا آلکسی؟ از سویی در یک بخش از اثر علمی نویسنده از یک برابر نهاد استفاده کند و در بخشی دیگر به شکلی دیگر استفاده کند، APA تاکید می‌کند که از وحدت رویه استفاده کنید و هر نشریه یا ناشر یا مؤسسه آموزشی و پژوهشی، تکلیف مخاطبان خود را مشخص کند تا باعث سردرگمی معنایی یا مفهومی نشود. در هر صورت حتی اگر نخواهیم بپذیریم که زبان قراردادی است، حداقل بخشی از آن حاصل یادگیری و قواعد و قراردادهایی است که انسان‌ها برای برقراری زبان مشترک در طی زمان تدوین می‌کنند.



- به درک درستی برسیم؟!.. انسان‌ها نباید بخاطر عقایدشان کشته و یا آسیب ببینند. زیرا ما انسان‌ها در سطوح مختلف آگاهی هستیم و در طول زمان با درک و فهم بیشتر، عقاید ما تغییر می‌کند؛ ترکیب دو نظر یکسان.
- سلام استاد جانم وقتتون بخیر متن جالبی بود و توانستم به این موضوع از زاویه دیگری نگاه کنم کاش می‌شد تلفنی با شما در این باره صحبت کنم کاش می‌شد یک گروه تلگرام داشتیم و بحث گروهی می‌کردیم.
  - درود استاد. من ریشه این ضعف پایگاه‌های مطرح شده از سوی شما را در تمامیت‌خواهی می‌بینم. هر پایگاه طرحواره خود را درجه واقعی و اصیل برای دیدن دنیا و تفسیر رویدادهای جهان می‌داند. نگاه تک‌بعدی که پایگاه دین و علم خودآگاه یا ناخودآگاه ترویج می‌کنند ما را به حقیقت واقعی نمی‌رساند. از نظر بنده برای یافتن معرفت واقعی باید نگاهی گشتالتی به موضوع شناخت و حقیقت داشت. "جمع اجزاء، حقیقت است و نه هر جزء به تنهایی". شاید دیدگاه دکتر عبدالکریم سروش در مورد سکولاریسم سیاسی در این زمینه راهگشا باشد. وی سکولاریسم سیاسی را به معنای جدا کردن حکومت از دین می‌داند و نه جدا کردن دین از سیاست. وی معتقد است با آمدن دموکراسی و سکولاریسم سیاسی، به دین و به عمل دینداران لطمه‌ای نخواهد خورد. از طرف دیگر با آمدن دینداران دموکرات، مشی سیاسی غیردینداران هم آسیبی نخواهد دید؛ یعنی همزیستی مسالمت‌آمیزی در سایه یک نظام دموکراتیک تحقق خواهد یافت.
  - سلام و احترام خدمت استاد گرانقدر نظر شما برای من قابل احترام ولی مواردی ذهنم رو درگیر کرده است. شما از یونگ و فروید و نظریه روانکاوی صحبت می‌کنید، که می‌دونید همیشه تأثیر روانکاوی رو به واسطه تحلیل دیداری یا مطالعات مورد منفرده بررسی کرد. از نظر من اشکالی نداره دین در مورد رفتار صحبت کنه، ولی فقط به صورت علمی صحبت کنه، و از اونجایی که علم حقیقت نیست، مطلق نیست، چیزی که معرفی می‌کنه رو به صورت اجبار و اینکه این هست قطعاً و آن نیست نگاه تعصب‌وار نگاه نکنه و جای انتقاد رو باز بزاره. شما میگین چرا علم روان‌شناسی<sup>۱</sup> مسئولیت گرسنگی هزاران کودک رو برعهده نمی‌گیره و ... شما خودتون جواب این سوال رو بهتر می‌دونید، برای اینکه زور روان‌شناسی به سیاست نمی‌رسه، به آدمای قدرتمند نمی‌رسه من کاری به سراسر جهان ندارم، همین ایران خودمون، قوانینی که تصویب میشه احياناً از نظر روان‌شناسی و بار روانی که روی مردم می‌زازه بررسی میشه؟ مثالش هم نحوه برخورد با پدری که بچش رو می‌کشه و ... من و شما می‌تونیم اظهار نظر کنیم؟؟ اصلاً ایران رو بیخیال، بیاید در مورد خوابگاه و افسردگی و اضطراب‌ها و اقدام به خودکشی‌ها حرف بزنیم، چه چیزی باعث می‌شه که به روان دانشجو اهمیت داده نشه، چرا اونجور که باید، حمایت نمی‌شه؟ چرا هزینه روان‌شناسی کم‌رشدن است و شخص ترجیه میده که اول بره نون بخوره و شکمش رو سیرکنه؟ بحث اینه که ما قدرت اینو نداریم که در مورد کوچکتین‌ها هم کاری بکنیم، زورش رو نداریم.
  - دکتر جان سلام مخلصیم به نظر می‌رسه این بحث رو تحت تأثیر فضای رایج در ایران مطرح می‌کنید که به دلیل غیرعلمی بودن بسیاری از این مباحث معمولاً به دعوای بی‌ربط می‌کشه. به آدم اسمیت که بنیانگذار فکری سرمایه‌داریه، اقتصاددان خدایپرست گفتند. چون با طرح موضوع رقابت در برابر مرکانتلیسم مبتنی بر غارت می‌خواستند بشر رو استعلا بده. یا می‌دونیم بسیاری از عالمان روشنگری باورهای مذهبی داشتند یا در آلمان امروز هم حزب دموکرات مسیحی توسعه رو پیش می‌بره یا کره و چین و ژاپن هم توسعه رو باورهای مذهبی هماهنگ کردند. بنابراین اصل بحث تضاد بنیانی منتفیبه. داستان از اونجا شروع می‌شه که شما بخوانید عالم قدیم رو در عصر جدید احضار کنید یا عبارت دیگه بخواید مناسبات اجتماعی رو از دوران گذشته حاکم کنید که این شدنی نیست. گیر اصلی داستان هم فقه عملیه که هگل در فلسفه خودش رو این تاکید داره که باید فقه عملی رو کنار گذاشت و به‌جاش عقل عملی رو جایگزین کرد. که معنای درست سکولاریزم هم همینه. در اسلام نظریه حرکت جوهریه ملاصدرا این قابلیت رو داشت که با طرح موضوع حرکت، زمینه رو برای حادث بودن تاریخ فراهم کنه. شهید مطهری هم تحت تأثیر همین اندیشه بود که سرمایه‌داری رو حادث می‌دونست و نیازمند اجتهاد جدید. مخلصیم
  - سلام استاد، اولاً اینو بگم آنقد نوشته‌هاتون مخصوصاً دلنوشته‌هاتون در من تأثیر دارند ناخودآگاه بعد به مدت وقتی می‌خوام چیزی بنویسم، می‌بینم از جملاتتون در نوشته‌هام وام گرفتم، و این معجزه و تأثیر کلام و رفتار شماست در من. درباره رابطه بین دین و علم

۱. دست به نقد بگویم من نگفتم چرا علم روان‌شناسی مسئولیت گرسنگی گرسنگان و ... را برعهده نمی‌گیرد، بلکه تأکید کردم اگر علم (در تمامی گرایش‌ها)، تنها پایگاه معرفت‌شناسی و در واقع شادزیستی بشر باشد، نباید بگوید چرا کسی که با تمام وجود ادعای عشق می‌کرد اکنون به دنبال منفعت خویش است؛ نباید ... و نباید ...، در واقع مسئولیت تمامی مسائل دنیا را برعهده بگیرد و تمام.

همیشه گفت، این موضوع به تحول جهان و زندگی مربوط است. چطور فرگشت انسان از نظر زیستی، شدید ما و بعد ما، هوش مصنوعی جای ما خواهد گرفت؛ جهان و مفاهیم و موضوعات مربوط به انسان نیز مراحل تحول خود را سپری می‌کنند و نفوذ قدرت بنا به گفته یوال نوح هراری در بحث جایجایی اقتدار، اول دین مسلط بود و بعد انسان و اومانستی و اکنون هم زمانه الگوریتم هاست. و پاسخ به این سوال شما، در بحث علم و دین بصورت جداگانه جا نمی‌گیرد و نیز تعداد افرادی هم که در این دو حوزه متفاوت بتوانند متخصص باشند کم و یا کمی با اغراق بگوییم وجود ندارند. و در این گروه هم به پاسخ دقیقی نمی‌رسیم، چون این گروه اکثراً در حوزه علم تخصص و دانش دارند. اما در همین حد که باعث ایجاد تفکر می‌شوید، با توجه به بحث اول و نفوذ کلامتون در شاگردانتون، این می‌تواند تعهد شما و یا به قول دین‌باوران زکات علمی شما باشد، پاینده باشید استاد.

- سلام و وقت به خیر خدمت شما استاد بزرگوار خیلی ممنونم بابت ارسال دیدگاهتون از اینکه شاگردتون بودم مفتخرم و از اینکه با هر متنی که ارسال می‌کنید مجبور میشم بیشتر فکر کنم؛ ازتون کمال تشکر رو دارم به مطلبی که ارسال کردید بیشتر فکر می‌کنم و نظر ناقص و کوچک خودم رو عرض میکنم خدمتتون.

- آقای دکتر تا دین رو تعریف نکنیم راه بجایی نخواهیم برد. برای نمونه: اسلام = ۱- قرآن ۲- قرآن + احادیث و روایات پیامبر ۳- پیشین + روایات چهارده معصوم ۴- پیشین + کتاب های فقهی تا عصر کنونی ۵- پیشین + توضیح المسائل های کنونی ۶- پیشین + عرف حاکم با نام اسلام ۷- اسلامی حکام داعش ۸- اسلام حکام طالبان ۱ و... اول تعریف دین و اسلام رو تعیین تکلیف کنیم.

- درود و احترام فراوان خدمت شما. همانطور که مستحضرید، مقوله دین و مذهب دو مقوله کاملاً جداست و مذهب در طول تاریخ همواره در قالب حکومت‌های مستبد دینی، سعی در اغفال اندیشه‌ها و قلب‌ها داشته تا به مقصود واقعی خود که جاه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌های منفعت‌طلبانه بود، دست یابد و در این راه پریچ و خم تاریخ، با چماق مذهب، هزاران هزار اندیشه ناب را تاراند و خفه نموده تا همواره چراغ استبداد روشن بماند. حال در این عصر هرگاه صحبت از دین می‌شود، خود بنده با مطالعه اندک و بضاعت فکری محدودی که دارم، به این نتیجه می‌رسم که هرگز نمایندگان دینی که عموماً دست در دست حکومت‌های دینی و پا به پای آنها حرکت می‌کنند، نمی‌خواهند نمایندگان خوبی برای معرفی دین و ادیان خداپرستانه باشند. زیرا که ریشه بسیاری از جنگ‌ها و غارتگری‌ها را می‌توان رجوع و برداشت ناقص سیاستمداران و حکام دینی از دین دانست. جنگ‌های خودخواهانه‌ای که تنها به دلیل اصرار ورزیدن بر برداشت‌های خام مذهبیون از مقوله دین و حوادث دینی، مسبب هزاران هزار قتل و انسان‌کشی شده و حال وقتی صحبت از تعیین هنجار و ناهنجارها توسط دین می‌شود، از خود می‌پرسیم کدام دین؟ دینی که بنا بر مصلحت حاکمان دینی، هنجارهایش تغییر داده شده آیا می‌تواند ملاک و مبنای درستی برای تعیین هنجارها و ناهنجارهای روان‌شناسی باشد؟ در اینجاست که ذهن چالشگر به سمت قراردادهای انسانی و اخلاقی تمایل پیدا می‌کند که مطابق روز می‌تواند تعیین‌کننده هنجارها و بهنجارهای جامعه باشد، چرا که هرگاه گرد زمان بر هر مقوله‌ای بنشیند، دیگر تشخیص سره از ناسره بسیار دشوار خواهد بود. پس بهترین مبنا برای تعیین چارچوب‌های هنجار جامعه به زعم بنده، اجماع بر سر قوانین انسانی و اخلاقی مطابق نیاز امروز جامعه است.

- سلام استاد عالی بود به نظرم مشکل از اون جایی شروع شد که هر کدوم از این‌ها یعنی عالمان روان‌شناسی و عالمان دین سعی کردند روی دیگری خط بطلان بکشند و صرفاً دیدگاه‌های خودشون رو درست مطلق ببینند و هر دو جبهه متعصبانه فقط در موضع خودشون پافشاری می‌کنند.

- سلام و احترام استاد عزیز نظرم رو خیلی خلاصه بخوام بگم برای خوب زندگی کردن احتیاجی به دین نیست و اخلاق‌مداری هم لزوماً دینداری نیست.

- سلام و عرض ادب، خیلی خوبه استاد. من خیلی برام جالبه که شما در مورد موضوعاتی از این دست دغدغه دارید برای من نوشته جذاب و جالبی بود.

- آقای دکتر همیشه این گونه موضوعات رو برای پایان نامه انتخاب کرد؟ واقعیتش خیلی وقت است به موضوع پایان نامه‌ام به شکل اثربخشی فکر می‌کنم و نگرش شما و سوالات مطرح شده جرقه‌ای در ذهنم زد که خوب می‌شود در پیرامون علم روان‌شناسی و دین

۱. من چندان متوجه نظم واژگان قسمت آبی‌رنگ نشدم و به همین دلیل عیناً نقل قول مستقیم در این بخش آوردم. ولی حدس نزدیک به یقین این است که سیر تحول دین اسلام را شماره‌گذاری کرده است.



الهی باشد. البته هر چه خدا بخواهد همان می شود. «و تو هرگز نمی توانی که این کوران را از گمراهی هدایت کنی تنها آنانکه به آیات ما ایمان می آورند می توانی سخن بشنوانی و ایشانند که تسلیم امر خدا هستند.» آیه ۸۰، سوره نمل.

با سلام و احترام جناب دکتر خانزاده علم روان شناسی به عنوان مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی، نمی تواند از رفتارهای دینی و باورهای مذهبی چشم پوشی کند، چرا که رفتارهای دینی بخشی از تجربه انسانی و اجتماعی هستند. ۱. هرچند روان شناسی از رویکردی تجربی بهره می گیرد و دین پایگاهی ایمانی و فلسفی دارد، این دو می توانند در حوزه هایی مانند معناجویی، اخلاق، سلامت روان و رفتارهای بهنجار و نابهنجار مکمل یکدیگر باشند. بسیاری از روان شناسان، مانند یونگ با تأکید بر ناخودآگاه جمعی و نقش اسطوره ها، دین را بستری برای معنا و خودیابی در زندگی معرفی کرده اند. از سوی دیگر، نظریه پردازانی مانند فروید نگرشی انتقادی و متفاوت به دین داشته اند که باز هم ارزش بررسی علمی دارد. ۲. در دنیای امروز، انحصار معرفت شناسی به یک حوزه خاص (علم تجربی یا دین) امکان پذیر نیست. معرفت شناسی علمی، دینی، فلسفی و حتی هنری، هر یک لایه ای از حقیقت را به ما نشان می دهند. پیوند این پایگاه ها می تواند به درک عمیق تری از انسان و رفتارهای او منجر شود. ۳. نقد شما بر سکولاریسم صرف و عدم مسئولیت پذیری نهاد علم در برابر چالش های جهانی مانند گرسنگی و تخریب محیط زیست، بسیار بجاست. علم، در کنار دین و فلسفه، نیازمند پایداری به اصول اخلاقی است تا بتواند به ارتقای کیفیت زندگی بشر کمک کند. ۴. بسیاری از پژوهش های معاصر نشان می دهند که باورهای دینی و رفتارهای معنوی تأثیر مستقیمی بر سلامت روان دارند. مفاهیمی مانند تاب آوری، کاهش استرس، امیدواری و سلامت معنوی، با رویکرد علمی-دینی قابل بررسی هستند و این نشان دهنده امکان همگرایی میان روان شناسی و دین است. در پایان، نه تنها علم و دین می توانند در کنار یکدیگر باشند، بلکه این تعامل می تواند به حل بسیاری از چالش های اخلاقی و اجتماعی امروز کمک کند.

بسیار سپاسگزارم از لطف و حسن نظر شما. خوشحال می شوم در مسیر مباحث ارزشمندتان سهمی کوچک داشته باشم. چقدر خوشحالم که می توانم برای شما بدون تعارف بنویسم، شما یک روان شناس هستید، درست؛ ولی باور کنید شما را بیشتر یک دردشناس ذهن آگاه می دانم تا یک انسان آکادمیک. آدم ها دوست دارند دیگران حرفشان را بفهمند، اما همیشه اینگونه نیست یا میسر نمی شود. خوشحال می شوم اگر این دو پرسش بتوانند به عنوان موضوعات پیشنهادی مورد توجه قرار گیرند: ۱. رابطه دین و سلامت روان در دوران بحران؛ نقش باورها و اعتقادات دینی در مدیریت استرس و اضطراب در شرایط بحرانی مانند بیماری های سخت، مرگ عزیزان یا چالش های اجتماعی چیست؟ ۲. تعریف بهنجاری و نابهنجاری در فرهنگ های دینی؛ چگونه می توان رفتار بهنجار و نابهنجار را در جوامعی با فرهنگ ها و مذاهب مختلف تعریف کرد؟ آیا این مفاهیم نسبی هستند و بستگی به بستر فرهنگی و دینی هر جامعه دارند؟ منتظر خواندن دیدگاه های ارزشمند شما هستم.

دوره نوجوانی، همان طور که اشاره شد، دوره جستجوی هویت و ساختن یک جهان بینی است. نوجوان در این سن به دنبال یک "نز" یا چارچوب فکری است که بتواند به کمک آن خودش و جهان اطرافش را توجیه کند. این نیاز طبیعی و ارزشمند است، اما خطر دقیقاً از همین جا شروع می شود؛ چرا که آثار سنگین فلسفی یا ادبی، مانند نوشته های کامو، سارتر یا کافکا، می توانند نوجوان را درگیر پرسش های وجودی کنند که درک و تحلیل آنها نیاز به بلوغ فکری و تجربه زیسته دارد. بنابراین ۱. خطر گرفتار شدن در چارچوب های محدود وجود دارد. وقتی نوجوان با این متون آشنا می شود، ممکن است با یک دیدگاه یا مکتب فکری گره بخورد و آن را به عنوان تنها پاسخ ممکن برای پرسش هایش بپذیرد. مثلاً خواندن آثاری که مضمون پوچی و بی معنایی دارند، می تواند نوجوانی که در حال گذار از بحران های هویتی است را درگیر نوعی سردرگمی یا بدبینی کند. این در حالی است که هنوز ابزارهای لازم برای تحلیل همه جانبه این مفاهیم را در اختیار ندارد. لازم است مطالعات نوجوان مدیریت و هدایت شود. ادبیات و فلسفه می توانند مسیر رشد فکری و عاطفی نوجوان را هموار کنند، اما به شرطی که: ۱. مطالب متناسب با سن و تجربه نوجوان باشد. به عنوان مثال، می توان از آثار ساده تر و متعادل تری شروع کرد که در عین پرورش تفکر، او را درگیر پیچیدگی های فراتر از توانش نکنند. ۲. راهنمایی و گفتگو همراه باشد. نوجوان نیاز دارد تا کسی در کنار او باشد و به او کمک کند تا با دیدی باز و نقادانه به مفاهیم نگاه کند. گفتگو درباره این آثار می تواند به نوجوان کمک کند تا گرفتار تعصب یا تفکر یک جانبه نشود. ۳. زمان معرفی این متون هم مدیریت شود. شاید بهتر باشد مطالعه عمیق فلسفه و ادبیات سنگین به دوره جوانی منتقل شود، زمانی که فرد به بلوغ فکری بیشتری رسیده و می تواند با نگاهی جامع تر این مسائل را درک کند. در نهایت فکر می کنم که ادبیات و فلسفه اگر به اندازه و در زمان مناسب وارد

زندگی نوجوان شوند، می‌توانند به او در مسیر هویت‌یابی و یافتن معنای زندگی کمک کنند. اما اگر بدون راهنما و بی‌محابا با مفاهیم پیچیده مواجه شود، ممکن است او را از مسیر طبیعی رشد فکری و عاطفی‌اش دور کند. من خودم تو کارم با نوجوان‌ها زیاد دیدم که وقتی کتابای سنگین فلسفی می‌خوانند، بیشتر از اینکه جواب بگیرن، سوالاتشون بیشتر می‌شه و گاهی دچار یه جور سردرگمی می‌شن. خیلی وقت‌ها لازم بوده کمک کنم تا کتاب‌های مناسب‌تری رو انتخاب کنن. خیلی وقت‌ها به نوجوان‌ها پیشنهاد می‌کنم از کتاب‌هایی مثل دنیای سوفی یا شازده کوچولو شروع کنند. این کتاب‌ها هم تفکر عمیق رو در اون‌ها تقویت می‌کنه و هم کمک می‌کنه بدون درگیر شدن با پیچیدگی‌های سنگین، به جواب‌هایی برای سوالاتشون برسن.

- سلام استاد عزیز به زیبایی نکات مهمی را مطرح کردید، ضمن تشکر در رابطه با این سوال من دو موضوع در ذهنم شکل گرفت که کوتاه، خدمتتون عرض می‌کنم، امید که با راهنمایی‌های شما، اشتباهات من اصلاح شده و یاد بگیرم. نظر اول من این هست که ما نه تنها موجوداتی بیولوژیکی، اجتماعی و روانی هستیم، بلکه موجوداتی معنوی نیز هستیم. از همین رو آگه به بعد معنوی مراجعین توجه نشه، به نظر یک بعد وجودی را کم‌اهمیت یا نادیده قلمداد کرده‌ایم. درسته که درمانگران لازم نیست در مورد همه مذاهب و ادیان جهانی متخصص باشند، اما آنها بهتره بدانند که چگونه دین و معنویت در زندگی یک فرد عمل می‌کند و به چه میزانی نقش داره. نظر دوم من، نگاه علمی به معنی مشاهدات تکرارپذیر، قابل اندازه‌گیری، کنترل‌پذیری و عملیاتی هست، و برخی از درمانگران ممکنه حتی برای بحث و شروع گفتگو در این زمینه تردید داشته باشند و بگن ما بهش دست نمی‌زنیم چون به ما مربوط نیست و به روحانی ارجاع بدن. ایراد این کار به نظر من، این است که از این طریق نه تنها خدماتی به مراجعین داده نمی‌شود، حتی دانشجویان نیز مجهز به برخورد مؤثر و همدلانه و دقت به اهمیت و کاوش این موضوع در ارزیابی و درمان نمی‌شوند یا کمتر می‌شوند. نکته مهم این است که اعتبار و ارزشمندی عقاید و ارزش‌های معنوی مراجع مورد بی‌توجهی و بی‌اعتبارسازی واقع نشه، و نگاه سیستمی داشته باشیم. به شخصه به این مورد باور دارم که مخصوصاً با برخی مراجعین، مثلاً مبتلایان به OCD مرتبط با وسواس نجس و پاکی، همکاری با متخصص روحانی نه تنها ایراد نداره، که پیروی و تبعیت درمان را هم می‌تواند افزایش دهد. بنابراین فکر می‌کنم توجه به این مسائل بین‌فرهنگی و معنوی مراجعین، با احتمال زیاد می‌تونه مهم و اثربخش واقع بشه.

- درود و عرض ادب و احترام خدمت استاد گرامی. سخنان و سوالات شما مرا یاد دو کلمه می‌اندازد. اعتقاد و تعصب... اعتقاد داشتن (نه فقط به دین، به علم یا هر ارزشی) یک امر بدیهی و مورد نیاز انسان‌هاست و باعث شکوفایی و جستجوگری بیشتر می‌شود و انسان را به خودآگاهی و معنا می‌رساند. ولی زمانی که این اعتقاد غیرقابل انعطاف و جزمی و ثابت شود، اسمش تعصب می‌شود، دیگر منعطف نیست، همه چیز از منظر آن یا سیاه است یا سفید، یا صفر است یا صد، تعصب دیگر به دنبال پرسش و پاسخ نمی‌گردد یا دنبال پرسش‌هایی است که پاسخ‌هایش مطابق میل خودش از پیش تعیین شده است، جلوی اندیشیدن را می‌گیرد و تا حد امکان سعی می‌کند با هیچ اعتقاد دیگری ترکیب نشود، نه باعث شکوفایی می‌شود و نه جستجوگری، حتی راه را برای خرافات باز می‌کند. در ارتباط با علم روان و دین هم، اگر به هر دوی آن بعنوان دو اعتقاد اجازه تبادل داده شود، شاید نتایج خیلی خوبی حاصل شود و حتی از بسیاری از تعصب‌های بیجا و خرافات جلوگیری کند (از قوانین جذب و کتاب‌های زرد روان‌شناسی تا رمال‌ها و دعانویس‌ها). ولی اگر هر کدام از آنها بصورت دو تعصب خشک دائم با هم تقابل کنند، بعد از مدتی هر دوی آنها به سوی بی‌معنایی و بی‌حاصلی گام خواهند برداشت.

- نظرات فردی خداناباور، پژوهشگر علوم اعصاب شناختی، و مسلط به نظریه تکاملی (به نقل از یک مصاحبه‌گر): هستی، نقطه شروع دارد هرچند که ما نمی‌دانیم اما در این باره حدس می‌زنیم، فرضیه می‌بندیم و شواهد جمع می‌کنیم برایش و اگر شواهد تاییدکننده بیشتر بود مسئله‌ای مثل وجود خدا را قبول می‌کنیم که البته تا الان به نتایج خلافش رسیدیم. روش‌های فلسفی را قبول ندارم زیرا وقتی می‌توانیم با شواهد علمی به جواب عینی سوال‌ها برسیم، روش‌های فلسفی بیهوده است. به دید ایشان در کل برای نقطه شروع هستی سه تا فرضیه داریم: حیات خودبخودی، حیات توسط یک موجود فرازمینی، حیات توسط خدای ادیان (بیشتر ابراهیمی). دومی و سومی یکی هستند تقریباً و شواهد علمی و آکادمیک برای اولی موجود هست. گفتم چندتا مثال بزیند درباره همین که می‌گوید شواهد برای حیات خودبه‌خودی داریم و عنوان کرد: (آزمایش‌های شیمیایی اولیه نشون داد که مولکول‌های آلی ساده مانند آمینواسیدها (واحد سازنده پروتئین‌ها) می‌تونند از گازهای موجود در جو اولیه زمین (مثل متان، آمونیاک و بخار آب) و با تأمین انرژی (مثل تخلیه الکتریکی یا نور ماوراءبنفش) تشکیل شوند که آزمایش میلر-یوری می‌گن بهش. \*تحقیقات نشون داده که مولکول‌های

آلی پیچیده‌تر مانند نوکلئوتیدها) واحدهای سازنده RNA و DNA می‌تونن در شرایط مشابه زمین اولیه ایجاد شوند. حتی RNA می‌تونه بدون نیاز به آنزیم‌های پیچیده خودش رو تکثیر کنه\* غشاهای اولیه و تشکیل پروتو-سل‌ها مثل لیپیدها و غشاهای طبیعی که در شرایط خاص به طور خودبه‌خودی غشاهای دوجداره تشکیل می‌دن یا میکروسفرها که به صورت طبیعی از مولکول‌های آلی شکل می‌گیرن و خیلی چیزای دیگه). هرچند مثال‌های ایشان برای بنده قانع‌کننده نبود و به نظرم اینها نمی‌توانند نشان دهند که هستی در ابتدا خود به خود شکل گرفته است. در ادامه گفت و گو بیان کردند که اینکه ما جزوی از تکامل باشیم معقول‌تر است تا داستان آدم و حوا... مثال زدند که با گیاهی مثل ذرت و چوب و... حداقل ۵۰ یا ۶۰ درصد شباهت ژنتیکی داریم پس طبق آنچه که گفته‌اند ما از آب و گل ساخته شده‌ایم نیست و حتی مراحل شکل‌گیری جنین آنگونه که در قرآن گفته شده، نیست و خلافتش را علم ثابت کرده و... که مقصود این سخنان ایشان بود که دین و علم در راستای هم نیستند. و اینکه علت دین داشتن را ترس می‌دونستند و گفتند اگر پایه علمی خودت تقویت کنی می‌تونی خودتو خوب توجیه کنی و این ترس را کنار بزاری و جامعه بهمون یاد داده تقلید کنیم و ما هم انجام دادیم این کار چون فکر کردن سخته. زندگی هم از پایه بی‌معنیه و ما معنی بهش می‌دهیم تا بتوانیم رنجش را کم کنیم و از زندگی لذت ببریم و برای خودمان معنی می‌سازیم مثل خانواده و کار ورزش و ... .

- سلام استاد وقت شما بخیر. در خصوص اینکه آیا دین در جایگاهی هست که در دنیای امروز رفتار بهنجار یا نابهنجار را تمییز دهد نظری ندارم. اما آیا علم به عنوان تنها پایگاه معرفت‌شناسی مسئول تمام فقر و گرسنگی فراگیر در جهان است؟ من فکر میکنم این تحلیل مارو به جواب نمیرسونه و بایست از نظام بالاتری به جامعه و اخلاقیات نگاه کرد: نظام سیاسی\_اقتصادی رایج دنیای امروز! جستجوی سود بر تمامی ملاحظات دیگر (اخلاق، علم و...) غلبه کرده و سرمایه‌داری را به چهارچوب پیشرفت انسانی تبدیل کرده است. بهتر است این سوال رو هم بپرسیم: اگر سرمایه‌داری، نظامی برای تولید ثروت است، نمی‌توان آن را مسئول نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها دانست؟ آیا نمی‌توان آن را مسئول فقر میلیاردها انسان، تخریب اکوسیستم‌ها دانست که از مصرف‌گرایی بی‌رویه ناشی می‌شود؟ شخصاً فکر می‌کنم امروزه همه چیز در خدمت سود است حتی علم؛ و اینجاست که اخلاق بیشترین آسیب را در جامعه می‌بیند.

پایان بخش یکم موضوع روان‌شناسی و دین (دیدگاه‌های مخاطبان)؛ گردآورنده: عباسعلی حسین‌خانزاده؛ سردبیر نشریه علمی پژوهشی

سلامت روان کودک؛ ۱۴۰۳/۱۰/۸